

مهر، ایزد نگهبان عهد و پیمان‌ها و پادافره دهندهٔ پیمان‌شکنان (به مناسبت مهرگان)

جابر عناصری

استادیار مردم‌شناسی و فرهنگ عامه

«سبزهٔ خط نو دیدیم وز بستان بهشت»
و به طلبکاری این «مهر» گیاه آمده‌ایم
«حافظ»

«... مهرگان به معنی مهر و محبت و پیوستن است و نام روز شانزدهم از هر ماه و نام ماه هفتم از سال شمسی باشد و آن بودن آفتاب عالمتاب است در برج میزان که ابتدای فصل خزان است و نزد فارسیان بعد از جشن و عید نوروز، از این بزرگتر جشنی نمی‌باشد. فارسیان در این روز جشن سازند و عید کنند. بنابراینکه فریدون در این روز ضحاک را در بابل گرفت و به دماوند فرستاد تا در بند کشید.»

(برهان قاطع)

در آشیان آریائی، ایرانیان سال را به دو بخش بزرگ منقسم می‌ساخته‌اند: بخش تابستانی و بخش زمستانی.

در آغاز بخش تابستانی و به هنگام اعتدال ربیعی، جشن نوروز برپا می‌شد که جشن کشت بهاره بود و شروع بخش زمستانی که ایام اعتدال خریفی بود، جشن «مهرگان» یا جشن کشت پائیزی خوانده می‌شد.

نوروز ایام شادمانی و آغاز بهار بود. ایام جوانی طبیعت و سرسبزی و دمیدن گل‌ها که امید بهروزی و شادکامی می‌داد و مهرگان سرآغاز فصلی که به دنبال تلاش و کوشش - دانه‌ها به باروری می‌نشست و خوشه‌ها به دم تیز داس‌ها سپرده می‌شد. خرمن‌ها انباشته می‌گردید و انبارها محل ذخیرهٔ گندم و جو و حبوبات و سایر آذوقه‌ها برای زمستان سردی بود که در پیش‌رو داشتند. و آن‌گاه که جملگی تلاش‌ها به نتیجه می‌رسید نوید سبکباری و آسوده‌خاطری برای ادامهٔ حیات در ماه‌های آینده را می‌داد.

فراغتی حاصل می‌شد و شبانان و کشتکاران جشنی می‌گرفتند و تن‌سبک می‌ساختند و سپاس خویشتن را به آستان اهورامزدا می‌رساندند و با سرودهای نغمه‌وار و شیوا، مهر - ایزد نگهدارنده دشت‌ها و خرمن‌ها و ستوران - را به همپایی در پایکوبی فرامی‌خواندند. بدین سان بود که «مهرگان» ایام جشن مهر درخشان، ایزد پرصلابت مهرورزی و آشنائی به‌شمار می‌رفت. چرا که ایزدان فرمانبردار اهورامزدا را، پرستندگان چون جان دوست داشتند و هرگز قهر و خشمی از سوی آنان ندیده بودند.

مهرگان جشن دهقانی و شبانی بود و به‌جهت پایان درو و برداشت محصول عزیز داشته می‌شد.

مهرگان، علاوه بر این منشاء تقویمی و طبیعی، یک منشاء اجتماعی نیز داشت و ظاهراً جشن پیمان‌بندی قبیله‌ها برای حفظ دوستی و آشتی بین خود به‌شمار می‌رفت. و شاید نحوه زندگی کشاورزی و دامداری، ساکنان فلات خوش‌منظر ایران را به نوعی مراعات میثاق و قرارداد نظیر «شهور حرام» در بین اعراب و خودداری از جنگ و ستیز وادار می‌ساخت.

جشن مهرگان در «مهرروز» (روز شانزدهم) از مهرماه برپا می‌شد و مخصوص ایزدمهر بود. مهر میانجی بین تاریکی شب و روشنی‌روز، میانجی میان دل‌ها، نگاه‌دار پیمان‌ها، پاسدار عشق و دوستی و ایزدی از ایزدان محبوب ایران باستان. واسطه و میانجی میان خالق و مخلوق و گواه راستگویان و کیفر دهنده عهد شکنان. مهر - زیر فرمان اهورامزدا که داوری نهائی از آن اوست - ناظر و قاضی پل‌چینوت (chinvat) و داور موقتی این جهان است و مراقب اعمال نیک و بد جهانیان می‌باشد. نه با یک چشم بلکه با هزاران چشم بیداری که هرگز خسته نمی‌شود.

یکی از دلکش‌ترین یشت‌های اوستا که نامزد است به مهریشت، درنیایش این ایزد است. سرودی زیبا به پاس مهر و جلال او، چرا که مهر از جلایک مقرب و مؤلف بین-القلوب است.

در گائاه - یسنای ۴۶ بند ۵ - مهر به معنی پیمان و پیوند و پیوستگی به کار رفته و پاسبان عهد و پیمان راستین خوانده شده است.

مهر کسانی را که به او دروغ گویند یا به نامش عهد و پیمان بندند که بدان وفا نکنند در سراسر قلمرو سرزمین تا هر جایی که باشند تعقیبشان کرده و به کیفر می‌رساند. مهر تنها موکل بر روشنائی و فروغ و پیمان نیست بلکه ایزد جنگ و فتح و ظفر

۱. روز مهر و ماه مهر و جشن فرخ مهرگان

مهر بفرزا، ای نگار مهر چهر مهریان

(مسرود سعد سلمان)

نیز هست. چون در آورد گاه، دو صف پیکارگر روبروی هم به مصاف بایستند، مهر به آن دسته‌ای یاری می‌کند که از روی خلوص و زودتر به خواندن و توجه وی اقدام کنند و از روی راستی او را نیایش نمایند. برای یاری طلبیدن، جنگاوران به او روی می‌آورند، به همین جهت جنگاوران حتی روی زین اسب وی را می‌ستایند و کامیابی می‌خواهند تا مرکوبشان استواری نشان دهد و بتوانند از دور دشمن را تشخیص داده پیروز شوند. مهر نموداری از خلق و خوی ایرانی و مزدائی را نشان می‌دهد. او دشمن بی‌امان دروغ و دروغگویان است.

مهر دروغگویان را به سختی کیفر می‌دهد. همان‌سان که جنگاوران با ایمان رایاری می‌کند. جنگاورانی که نسبت به وی بی‌ایمان باشند هیچ گاه روی پیروزی را نمی‌بینند. در پیکار گاه اسبانشان از قدرت تاخت باز می‌مانند، نیزه‌هاشان در پرتاب به واپس برمی‌گردند و هر گاه به سوی رقیب نیز روان شوند، کار گرنمی‌افتند. اما کسانی که پیرو راستی باشند وعهد و پیمان را پاس دارند مهر به یاری‌شان می‌شتابد:

ای مهر،
تو ما را یار باش،
ای مهر که به تو دروغ نتوان گفت،
دشمنان ما را به بیم و هراس در افکن،
چون توئی که می‌توانی نیروهاشان را باز ستانی
و درمانده‌شان سازی

از سوی دیگر مهر نماینده مهرورزی است و احدی از گناهکاران را قدرت گریز از خشم و قهر او نیست:

مهر را می‌ستائیم
جنگاور دلیر را
که ناراستان را برمی‌اندازد
و زبانه خشمش
گناهکاران پیمان شکن را
از بن تباہ می‌سازد.

ایزد مهر، نگهبان پیمان «هرمزد» است. پیش از تابش خورشید - میانجی تاریکی و روشنائی است. دلیر است و بی‌پنا، فریفته نمی‌شود، کلاهخودی بر سر، زره زرین دربر، سپر سیمین بردوش و گرز گران بردست دارد. بر گردونه‌ای «مینوی» نشسته که چرخ‌هایش نیز بلند و درخشان است و چهار اسب سپید آن را چست و چالاک گرد گیتی می‌گردانند. بر گردونه‌اش: هزارتیر زرین ناولک، هزار نیزه، هزار تبرزین پولادین، هزار تیغ، هزار گرز آهنین و فلاخن‌ها استوار شده‌اند.

بهرام (ایزدپیروزی)، سروش (ایزدفرمانبرداری و پیام نیک)، رشن (ایزددادگری)،
ارشتاد (ایزد درستی و راستی)، پارتنه (ایزد نیک بختی و فراوانی)، اشی (= ارات) (ایزد
توانگری و دارائی)، در پیش و پس و راست و چپ او می تازند.

مهر در همین جهان دروغگویان و پیمان شکنان را پادافره می دهد:

گرزی بر دست می گیرد
که صد تیغه و صد گره آن
سراسر از زرناب
و رنگی شفاف دارد
و با آن
پیمان شکنان را برمی افکند
و دیوان بدنهاد و اهریمن تبه کار
از هیبت گرز او می گریزند.

افزون بر این، مهر این ایزد دل مهربان عهد باستان، حافظ گلهها و رمهها است.
هرگاه چهارپائی از گله خود جدا مانده یا ربوده شود، ناله اش به مهر می رسد. ایزدمهربان
چراگاهها و رمهها به یاریش می شتابد. او ایزد نگهبان کشتزارها - خرمنها را می باید.
ناظر کشتکاران است و لحظه ای و لمحهای چشم بر هم نمی نهد:

مهر را می ستائیم
که دارای کشتزارهای فراخ است
و به سرزمین های ایرانی
رامش و آسایش می بخشد
و نگران پناهگاه ستوران است.

مردم او را چون جان دوست می دارند و عزیزش می شمارند چرا که مهر، حافظ
میهن و نگهدار خانمان است و از مرز و بوم حفاظت می کند. در بند ۲۸ مهریشت چنین
آمده است:

مهر را می ستائیم
بلند بالائی که بر فراز برج ایستاده،
زورمندی که بی خواب پاسبان است.
کسی که ستون های خانه های بلند ساخته را نگهدار باشد
تیرکها را قوت دهد
و به خانمان گله ای از ستوران بخشد
از آن که او خشنود باشد
خانه های دیگر را براندازد
اگر آزرده شود.

حال سمند تیزپای خاطره‌ها را در سینهٔ ستر تاریخ به جولان در آوریم و افول ظاهری مهر درخشان را در پهنای آسمان فرهنگ ایران زمین به نظاره بایستیم. که آرام آرام در پس کوهساران فراموشی فرورفت و نقشی چند از خویشتن در دفتر اسطوره‌ها باقی گذاشت. هر چند ایرانیان پس از یورش بیابانگردان عرب نیز شمایل زیبایی از چهره‌های مورد علاقهٔ ایرانی را با معصومان محبوب اسلامی منطبق ساختند و مهر و امثال مهر را نه در مجسمه‌ها بلکه به عنوان کنز اسرار در صندوچه‌های سینه‌های پر مهر خویش پروراندند تا گمان نبریم که مهر - آن ایزد مجرم حضور اهورامزدا، مؤلف قلوب انسان‌ها و برقرار سازندهٔ عهد و میثاق‌ها، مهربانی را به نسیان پیری تاریخ سپرده است چرا که بصورت ظاهر هم اگر بتوان فرهنگی را به گوشهٔ چشم بی‌التفاتی نگریست، معنای عمیق وابسته و پیوسته به نیکان و پاکان و حامیان را که به هر حال پشتیبان معنوی عوام است نمی‌توان از صفحهٔ ذهن‌ها زدود. این تداوم و حیات جاودانی فرهنگ راستین را می‌توان جای جای در رفتار و گفتار مردم عامی سراغ گرفت. از آنکاه که مهر انوار درخشان رحمت و برکت را از کشتزاران و چراگاه‌ها پس کشید و در پشت پردهٔ ظلمات تاریخ - نه با رغبت بلکه به اجبار - به سنگین خواب فراموشی غنود، مردم خاطرش را گرامی داشتند. در دعاوی و محاکمه به مهر سوگند خوردند. همواره کلام مهر آمیز گفتند و مهر ورزیدند و از مهر دادگری خواستند.

برای نوع‌روسان «مهریه» تعیین کردند. مگر نه این که ایزدمهر پیوند دهندهٔ قلب‌ها و عامل فرمان الهی و مجری مقصود اهورائی بود تا به عشق و راستی، مهر و محبت را در قلب‌ها برقرار کند. زنان برای این که عزیز کردهٔ شوهرانشان باشند و سپیدبخت شوند، «مهر گیاه»^۲ همراه خود نگهداشتند و برای ایجاد مهر و مهربانی در بین عروس و داماد، پس از مراسم عقد از مهر گیاه یک قسم شیرینی ساختند و به عروس و داماد خوراندند تا کین و کینه از دل‌هاشان برای همیشه زدوده شود و مهرورزی جایگزین آن گردد.

هنوز هم برم‌دار (- Burumdar = کاشتن درخت میوه) به هنگام عروسی در سر- زمین گیل و دیلم از آداب و رسوم شایسته و زیننده به شمار می‌رود:

وقتی عروس را به خانهٔ شوهر می‌برند، یک اصله درخت میوه را (با ریشه) از خانهٔ پدر عروس می‌کنند و پا به پای عروس به خانهٔ داماد می‌برند (طرح شمارهٔ ۱). پدر داماد جای مناسبی برای کاشتن این درخت معین می‌کند. عروس و داماد این درخت را با هم و به دست هم در گوشه‌ای از حیاط می‌کارند. پدر داماد نیت می‌کند که: این درخت را

۲. فرهنگ نویسان نوشته‌اند که این گیاه، همانند آدمی است. گیاهی است سرازیر و نگونسار. آن‌چنان که ریشهٔ آن به جای سوی سر او است. از دویخش فرینه و مادینه ترکیب شده و این دو، دست در گردن و پای در پای همدیگر دارند.

به امید این می‌کاریم تا سال‌های سال که این درخت پابرجاست، «مهربانی» در آن خانه و کاشانه برقرار و عروس در آن‌خانه پا برجا باشد. اولین میوه این درخت را عروس و داماد می‌خورند.^۲

بنگرید به پیوندی که استوار می‌شود و عهد و میثاقی که تا آخر عمر برقرار می‌گردد. آری مهرنگهدارنده قسم راستین و الفت‌بخش و مانوس سازنده قلب‌ها و میانجی دل‌ها و نگهبان خانه‌ها و خانمان‌ها است.

در طول تاریخ، مردم مهربان از خدای مهربخش درخواستند که هیچ‌کس را دچار بیداد و نامهربانی نکند و مهربان‌کسی است که به عهد و پیمان خود برقرار باشد. همین مردم ساده‌دل و ظریف‌اندیش فلات ایران، هرگز از سنت‌های دیرین دست برنداشتند. آنان



طرح شماره ۱-

در سرزمین گیل و دیلم، به هنگام عروسی، وقتی عروسی را به خانه شوهر نمی‌برند، یک اصله درخت میوه را باریشه از خانه پدر عروس می‌کنند و پای عروس به خانه داماد می‌برند.

عروس و داماد این درخت را باهم و به دست هم در گوشه‌ای از حیاط خانه خود می‌کارند. به این امید که سال‌های سال «مهربانی» و برکت در آن خانه و کاشانه برقرار شود.

۳. درخت دوستی بنشان که کام دل بیمار آرد

نهای دشمنی برکن که رنج بی‌شمار آرد

«حافظ»

مهرآیین بودند و مهرجوی و مهرخوی و مهرپوی. مهرآسا در خدمت هم قرار گرفتند و نامه‌های مهرآمیز و مهرآگین به هم نوشتند و به مهرآوری به میهمانی رفتند و میهمان را به مهربانی پذیرا گشتند.

مهرآزما بودند و مهرپناه، مهرپذیر بودند و مهرتبار و مهربار و به هنگام مهرگان، جشنی می‌ساختند از سپاس و هم‌آوائی و همپائی که این رسم - آیین پسندیده نیکان و نیاکان بود.

هرشب دوبار مهر را نیایش می‌کردند: یکبار برای برانداختن خشم و قهر و دوم بار برای از بین بردن سستی و کاهلی.

اهل کار بودند و کوشش و برحذر از سرزنش. بذر پاشیدند و به آب دیدگان سیرابش نمودند و درو کردند و انبارها از غله انباشتند تا دست تکدی به سوی نا اهلی دراز نکنند.^۴

برای نوزادان دختر و پسر، نام‌های نیکو و برازنده با پیشوندها و پسوندهای مهر گزینده. به هنگام مهرگان، زنان در کشتزارها با مردان به هم‌نوایی و جشن و سرود - خوانی پرداختند و مردان قدر زنان را که همدوش آن‌ها در شالی‌زارها و خرمن‌ها رنج برده و تلاش کرده و آذوقه‌ای برای روزان سخت زمستان فراهم کرده بودند، محترم‌داشتند و جشن سپاس و ستایش برگزار کردند. کما اینکه از جشن‌های فراموش شده مردم گیل و دیلم، جشن سپاس و ستایش است که با جشن مهرگان مقارن بوده و تا سال‌های اخیر^۵ در روستاهای آن دیار انجام می‌گرفت. در این جشن، پس از برداشت محصول، «کتام»^۶ و کلبه‌هایی را که از پوشال و چوب ساخته بودند (برای اطراق موقت در شالی‌زار)

۴. بکارند و دوزند و خود بدروند. نام‌های نیکو و برازنده به گاه خورش سرزنش نشنوند (فردوسی).

۵. در این مورد بنگرید به: *تال جامع علوم انسانی*؛ برای نامگذاری، تألیف دکتر حسین نخعی، (از انتشارات کتابخانه طهوری، تهران ۱۳۴۹).

۶. فرهنگ نام‌های ایرانی (با ذکر منشأ تاریخی و معانی اسامی - اقتباس از نامنامه فردیناند یوستی و منابع دیگر) تألیف: محمد محمدلوی عباسی، (ناشر: مؤسسه انتشارات بنیاد، چاپ سوم، آذرماه ۱۳۵۷).

۶. کتام (= Katam) به آلونک و کلبه‌های از پوشال اطلاق می‌گردد که به‌طور موقت در مزارع و شالی‌زارها ساخته می‌شود و شالیکاران به هنگام کار در شالی‌زارها در این کلبه‌ها اطراق می‌کنند و پس از اتمام کار آن‌ها را برمی‌چینند یا به ترتیبی که در توصیف جشن سپاس در گیل و دیلم گفته شد به روز جشن، کتام‌ها را آتش می‌زنند.

آتش زده و در اطراف آن به پایکوبی می پرداختند (طرح شماره ۲). در این روز مردان با تهیه هدایایی جهت همسرانشان از همکاری آنان در کشتگاه تشکر می نمودند. در این مدت که از چهار تا ده روز طول می کشید، به دید و بازدید همسایگان و اقوام پرداخته و در همین زمان برای پسران جوان و دختران دم بخت به فکر خواستگاری و ازدواج می افتادند. دامداران سنگسری، در اوایل مهرماه - همزمان با مهرگان - رمه هارا به شبانان می سپارند و آذوقه روزان سخت کوچ را در کولبارهای چوپانان می گذرانند و مزد ماههای قبل را می پردازند و علی الحساب مبلغی به همراه مقداری قند و چای و سایر آذوقه قابل حمل در اختیارشان قرار می دهند و یادشان نمی رود که از باب تشکر و سپاس از زحمات شبانان، هدایایی (معمولاً گوسفندی به عنوان گوشتی = گوشتی عبارت از گوسفندی است که خانواده های شبانان سنگسری در پائیز سر می برند و گوشتش را قورمه کرده به عنوان یک



طرح شماره ۲ -

در سرزمین گیل و دیلم، به هنگام جشن «سپاس و ستایش» که همزمان با «مهرگان» برگزار می شود و گونه ای از «جشن خرمن» به شمار می رود، کشتکاران و شالیکاران پس از برداشت محصول، «کیتام» ها (کلبه های موقتی که در مزارع و شالیزارها برای اطراق موقت در فصل درو و برداشت محصول بر پا می سازند) را آتش زده و در اطراف آن به پایکوبی می پردازند.

همچنین مردان با تهیه هدایایی جهت همسرانشان از مهری و همکاری آن ها در کشتگاه قدردانی می کنند.

قسمت از آذوقه زمستانی، در منازل خود نگهداری می کنند.) بدانان می سپارند تا دلشان را به دست آورند و مهربانی کنند و به مهرورزی دلگرمشان سازند و شبانان با امیدواری روزان سخت زمستان گله‌ها را در برهوت کویر (قشلاقات دامداران سنگسری) «تو» (= Tow = چرخش) دهند و پروارشان کنند.

همان مردم متکی به اصول اخلاقی، مردم بد نظر و پیمان گسل و «فلک» غدار را «سست مهر» و سست عهد خواندند:

عروس فلک نوری دختری است ولیک
 وفا نمی کند این «سست مهر» با داماد
 (سعدی)

یا:

فلک «سست مهری» است «پیمان گسل»
 که ورزد به جان کینه اهل دل
 (عماد فقیه کرمانی)

و این فلات نشینان ایران، هم چون هاییل اهل عهد بودند و سرسپرده قول و وفا تا قایلیان نپندارند که عهدشکنی کاری است سهل و آسان.

محصول را که از کشتزارها جمع می کردند، دست قنوت می گشودند. گرسنگان را سیر می ساختند و سهمی و بهری از آذوقه خود را بدان‌ها می سپردند. نوای مهرگانی ساز می کردند و به سرور و شادمانی می پرداختند.

هنوز هم کشتکاران ایران زمین، به هنگام مهرگان، آغاز موسم بهره برداری از دسترنجشان را شادمانه جشن می گیرند:

در غرب ایران، آغاز پائیز کردی در مناطق عشایری «گوران» و «قلخانی» و کوهپایه‌های «دالاهو» با جشن خرمن و برداشت محصول همراه است و بزرگترین جشن تقویم زندگی عشایری آن‌ها است. جشنی که کتردان غرب ایران به خاطر برداشت محصول پر خیر و برکتشان برگزار می کنند.

جشن در جوار قدمگاهی در دهکده «جاماز» دهکده رو به دشت سینه بازی در دامنه دالاهو صورت می گیرد.

در ایام جشن که مقارن با مهرگان است، پرچم‌های سبز و سفید و سیاه بر فراز صخره‌ای برافراشته می شود. این بیرق‌ها راهنمای زائران به قدمگاه است، باید راه را یافت و به تپه «میعادگاه» رسید. تپه‌ها و دشت پر است از دسته دسته زنان و کودکان و مردانی که بالباس‌های رنگین محلی، و کوله بارهائی بسته بر پشت چهارپایان به سوی تپه «میعادگاه» می روند. مسأله «زیارت» نیز در کار است. صدای ساز و دهل

زیر آسمان صاف و بلند کوهستان طنین افکن می‌شود.^۷

زنانها دیگ‌ها را بر اجاق‌ها بار گذاشته‌اند و در حال تهیه غذا هستند. تند تند می‌گذرند و به هم می‌گویند: «زیارت قبول» و جواب می‌شنوند: «کردارت قبول» - «عبادتت قبول».

زنان روی ساج‌های آهنی نان می‌پزند، جوانان اسب می‌تازند و دسته‌دسته مردان و زنان به آهنگ ساز و دهل پای می‌کوبند. آن طرف‌تر از دهام بیشتری است. نزدیکتر که بشویم منظره بدیعی می‌بینیم. یک بازار بزرگ مکاره در قلب کوهستان، دکان‌ها و بساط‌هایی از سنگ با سرپوشی از شاخ و برگ درختان.

پای هر درخت، در شکاف هر صخره، دکانی است. عجیب این‌که معاملات بر اساس «پول» نیست و پول زیاد دست به دست نمی‌گردد وقتی معامله انجام شد - می‌بینیم که به جای پول، جنس است که رد و بدل می‌شود. یک روسری در ازاء یک کاسه گندم، خرما در برابر یک کیل‌جو و... از تپه که فرود بیائیم، سوارکاران در دشت وسیع به اسب-دوانی پرداخته‌اند. ده‌ها سوار به داوری پیرمردان و ریش‌سفیدان به خط می‌ایستند و اسب می‌تازند. توگوئی ایزدمهر، سوارکاران را در میدان مصاف زیر نظر دارد و جنگاوران راست عهد و درست‌پیمان را در تک‌وپو مدد می‌رساند. به‌همراه تاخت اسبان، نوازندگان محلی آهنگ خاصی را می‌نوازند که به آن «سوار - سوار» می‌گویند.

شب را باید در کوهستان بیتوته کرد و لذت شب زنده‌داری را فهمید. چراغ‌های زنبوری سراسر تپه را چراغان می‌کنند و چادرها به نور فانوس‌ها منور می‌گردند. به یاد بیاوریم که در لغت؛ مهر به معنی «قبه زرین» آمده است که بر سر چتر و علم خیمه و خرگاه نصب کنند.

در گوشه دیگری از سرزمین ایران یعنی در مناطق گیل و دیلم مراسم مشابهی با آن‌چه در غرب کشور و در میان کُردان یاد کردیم، بعد از برداشت محصول، برگزار می‌شود. این مراسم به «علم واچینی» (= Alam Vachini) موسوم است که باید آن را جشن خرمن نامید.

در شهرهای شرق گیلان، مراسم عزاداری ماه محرم با عتسم‌بندی (روز هفتم ماه محرم) آغاز و با آویختن عتسم‌ها و بیرق‌ها بر سردر تکیه‌ها و زیارت‌گاه‌ها و مساجد شروع و با عتسم‌واچینی (روز سوم شهادت حضرت امام حسین (ع)) پایان می‌یابد، که طی تشریفات عتسم‌ها را از سردر مساجد پایین می‌آورند.

۷. چو نو کردی نوای مهرگانی

ببردی هوش خلق از مهربانی
«نظامی گنجوی»

اما آیین عَلسَم و اچینی کوه‌نشینان گیل و دیلم کمتر جنبه مذهبی دارد. این مراسم در یکی از روزهای جمعه تابستان - پس از برداشت محصول - همراه با سرور و شادمانی برگزار می‌گردد و تنها گوشه‌ای از آن همه شادمانی‌ها، با تشریفات دینی ارتباط می‌یابد. در واقع این جشن نوعی جشن سپاس و ستایش است. سپاس به خاطر برداشت محصول و فراوانی و وفور نعمت.

در این چنین‌روزی با مشورت ریش‌سفیدان؛ بیک‌هایی به آبادی‌های نزدیک روستائی که جشن در آن قریه برگزار است فرستاده می‌شوند تا جملگی همسایگان در مراسم عَلسَم و اچینی روستا شرکت نمایند. اهل آبادی زیباترین لباس‌های خود را بر تن می‌کنند. تو گوئی جشن بزرگی در پیش‌رو دارند. بر راه‌موارترین اسب و قاطر - آراسته به زین و یراق - سوار می‌شوند و همراه با خواندن ترانه‌های محلی و «چیکال زن» (= Chikal Zaan = کف زدن و هل‌هل) رهسپار میدان یکی از تکیه‌ها یا زیارتگاه‌ها می‌شوند.

کوه‌نشینان برای اهل آبادی و میهمانان آمده از راه دور غذاهایی می‌کنند. دست-فروش‌ها و طوافان (= فروشندگان دوره‌گرد = Charchi) در کنار میدان زیارتگاه بساط مفصلی می‌گسترانند.

مبادله کالا و خرید و فروش فرآورده‌های محلی و شهری بین شرکت‌کنندگان در مراسم انجام می‌شود. در حدود ساعت ۲ بعد از ظهر «عَلسَمی» را از زیارتگاه، بیرون می‌آورند یکی از حاضران نوحه می‌خواند و دیگران سینه می‌زنند و علم را چندین بار به دور زیارتگاه می‌گردانند، آنگاه پارچه‌های بسته شده به چوب علم را می‌کشایند یعنی «عَلسَم و اچینی» می‌کنند. این تنها گوشه مذهبی برگزاری آیین عَلسَم و اچینی کوه-نشینان است.

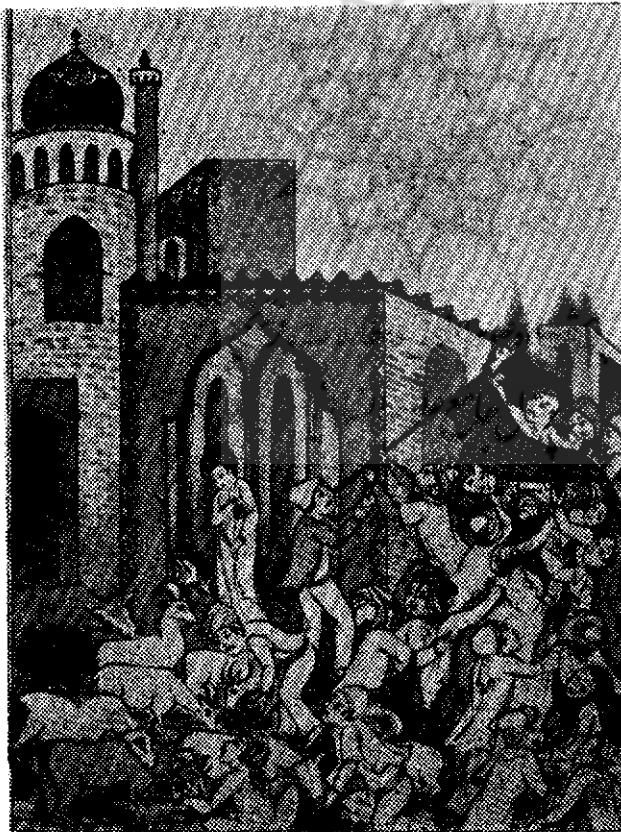
به جرأت می‌توان گفت که عَلسَم و اچینی کوه‌نشینان شرق گیلان، یادآور جشن خرمن زرتشتیان ایران باستان است که بعد از اسلام، رنگ مذهبی به خود گرفته است. گوئی کشتکاران به‌زیر رأیت مهر آمده‌اند تا او را به پاس حافظ بودنش بر کشتزاران و افزودن گله و رمه ستایش کنند.

کوه‌نشینان دام‌دار، گیاهانی را به عنوان تبرک و تیمن به عَلسَم می‌مالند و بعد آن گیاه را به چهارپایان خود می‌خورانند تا دچار بیماری و مرگ و میر نشوند. (طرح شماره ۳) به یاد بیاوریم که «مهر» - نگران پناهگاه ستوران و چشم به راه رشد و بالش چهار-پایان بود.

ظریف‌تر از هر آن چه که تا حال گفتیم این است که «مهرگان» - ایام جشن ایزدمهر و صلح و پیمان، یادآور مبارزه‌های مردم آزاده ایران زمین است. مردمی که تسلط خویشتن

بر طبیعت را از يكسو و پیروزی بر ظلم و ستم را از جانب دیگر جشن می گرفتند. طبیعت را مهار می کردند. سینه زمین را می شکافتند. بذر در شیارها می پاشیدند. آب از چشمه ها بر گذرگاه های آب رو می انداختند، چشم انیظار می ماندند و خوشه های سرسبز گندم و عدس و . . . را می دیدند. اما چسان باید با ستمگرانی که انبارهای آذوقه این زحمتکشانشان را تهی می ساختند می بایستی مبارزه کرد؟ چگونه باید از قیدوبند ستم خویشتن و خانمان خویشتن را رهاند؟ مگر فراموش کرده ایم که این کشتکاران نجیب تا محصول برمی گرفتند به انبارهای کارگزاران ضحاکان تاریخ می سپردند و علاوه بر آن جسم و جان در خدمت ظالمان از دست می دادند و همچون بره های زبان بسته به کشتارگاه ها روانه می شدند و مغز آنان به نوبت خوراک ماران دوش ضحاک های زمان می گشت.

اما... مهرگانی در رسید و به روز مهر از ماه مهر که شانزدهم مهر باشد، افریدون به یاری اهورامزدا و به پشتیبانی کشتکاران و رمه گردانان بر بیوراسب چادو یا ضحاک ظفر



طرح شماره ۳-

کوه نشینان دام دار گیل و دیلم، به هنگام جشن علم و اچیشی (جشن خرمن) گیاهانی را به عنوان تیرک و تئیم به علم می مالند و بعد آن گیاه را به چهارپایان خود می خوراندند تا دچار بیماری و مرگ و میر نشوند.

یافت و او را به مسماری گران در کوه دماوند به بند کشیده.

«کاو» زحمتکشی از آهنگران دیار که قربانی جور ضحاک و مغز فرزندانش طعمه ماران دوش او گردیده بود، جان برایش رسید. رسالتی اجتماعی و تاریخی بر عهده گرفت و فریاد زنان و دادخواهان روی به «بازار» نهاد. پیش‌بند چرمین خویش را باز کرد و بر سر چوبی بست و پرچم آزادی برافراشت. فریدون آن پوست آهنگری کاوه را که کاوه آن را بر سبیل درفش برافراشته بود، بر خود مبارک دانست و به جواهر نمین مرصع کرد و «درفش کاپیانی» نام نهاد. و آن روز را که بر وی مستولنی شدمهرجان (مهرگان) نامید. هنوز هم یادگارهائی از جشن پیروزی مردم بر ضحاک در روستاهای دماوند باقی مانده است.

«جیمز موریه» در سیاحت‌نامه خود تحت عنوان: «دومین سفر به ایران» می‌نویسد: «... روز سی و یکم اوت (۱۸۱۵) در شهر دماوند جشن مخصوصی بر گزار شد. این عید از این لحاظ شایان توجه است که یه ایران قبل از اسلام مربوط است. این جشن و سرور همگانی است. تمام مردم شهر و روستاهای پیرامون آن سوار بر اسب و قاطر به صحرا می‌روند و در آن جا با داد و فریاد، اسب‌ها را به تاخت و تاز در می‌آورند. شب در پشت بام‌ها آتش می‌افروزند و همه جا را چراغانی می‌کنند.»

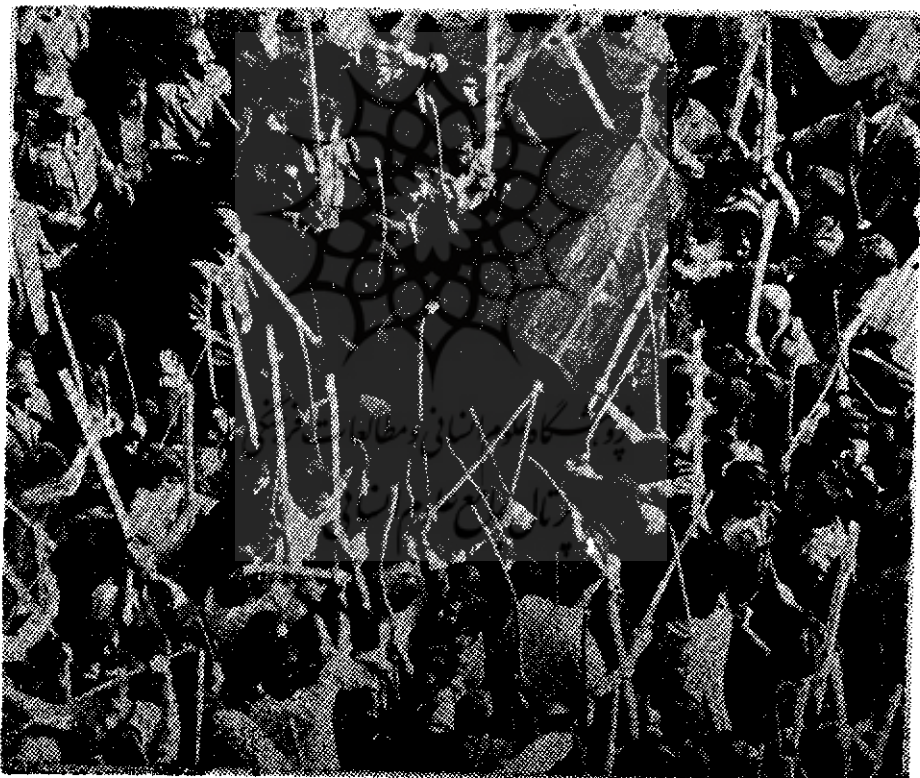
تاریخ ورق می‌خورد و چهره‌های اساطیری، هویت انسانی می‌یابند و مناسک دینی در قالبی دیگر عرضه می‌گردند. سیمای قهرمان محبوب و چالش و مبارزه او با پنیطیان منفور مشخص‌تر می‌گردد.

از مراسم «قالی شویان» مردم فین کاشان تعبیر بسیاری رقم زده شده است که در مشهد اردیبهشت - هر سال به هنگام مهرماه - به یاد امام زاده شهیدی ظاهر آ در سالروز شهادتش که به حین نماز به دست اشقیاء کشته شده، مردم پیرهن‌ها برتن می‌درند و چوب بردست و فریاد زنان، قالی مخصوصی را که ایشان بر روی آن به شهادت رسیده‌اند، به منظور شستن خون این عزیز - به کنار رودخانه می‌رسانند. و می‌شویند و آن را با همان شور و حال و فریاد برمی‌گردانند. تاریخ شهادت این امام زاده را به سال ۱۱۳ هجری برمی‌گردانند که اهالی «فین» از امام محمدباقر (ع) درخواست می‌کنند که یکی از فرزندان خود را برای راهنمایی و ارشاد آن‌ها به آن ناحیه بفرستد. امام، فرزند خود امام زاده «سلطان علی» را به آن سوی می‌فرستد، پس از مدتی به سبب وحشت حکومت از وجود سلطان علی، دستور قتل او را صادر می‌کند. وقتی اهالی فین کاشان برای یاری او می‌روند که سلطان علی

۸. فریدون تا زمانی نماینده مردم بود که دست در دست توده مردم داشت.

با هفتادتن از یاران خود در اردهال شهید شده است. بدن او را در قالی می‌پیچند و چون بدن پاره‌پاره‌اش امکان شستن نمی‌داده او را به خاک می‌سپارند و قالی را که به خون او آغشته بوده عزیز می‌دارند و هر سال در آب رودخانه شستشو می‌دهند. با همان فریادها و لعن و نفرین به اشیاء و باچوب و چماق‌هایی که برای جنگ با دشمنان سلطان علی و برای یاری او آورده بودند. (بتگرید به تصویر مربوط به چوب بدستان در مراسم قالی شویان که به دنبال بسته قالی فریادزنان در حرکتند).

نکته قابل توجه این که - این نخستین موردی است در حوزه سنت شیعی که مرگ امام‌زاده‌ای را (یا پیری یا بزرگی را - به هر صورت) به تاریخ شمسی می‌گیرند نه قمری. بر- خلاف همه قتل‌ها و عزاها و عیدهای مذهبی - روز شهادت امام‌زاده سلطان علی - که همان روز قالی شوران باشد به تقویم شمسی زراعتی نگهداشته می‌شود، تاریخ قمری چنین شهادتی را حتی سنت و اخبار و احادیث نشان نمی‌دهد. و این روز شهادت (و قالی-



چوب بدستان - در مراسم قالی شویان نوعی هروله‌کنان از کنار جوی آب تا بقمه می‌دوند و بعد دنبال بسته قالی - به قدم سعی تا کنار جوی برمی‌گردند و با چوب‌های خود آب از جوی به قالی می‌پاشند.

شوران) هفدهمین روز پائیز سال است. یعنی روز هفدهم از ماه هفتم سال شمسی. و این روز وقتی روز قالی شوران حسابی است که به جمعه افتاده باشد یعنی به روز تعطیل که همه بتوانند از اطراف بیایند و اگر هفدهم مهرماه یعنی روز قالی شوران - جمعه - نباشد، نزدیکترین جمعه به هفدهم ماه را جشن می گیرند. و جمعه قبل از آن «جمعه جار» است. در فین و خاوه جار می زنند به علامت هشدار برای جمعه بعد. سابقاً در بازارهای کاشان نیز جار می زدند تا همگان آگاه شوند.

به هنگام مراسم قالی شویان، بازار مکاره ای در حوالی بقعه دایر می کنند با دکه های موقت. از صحن امامزاده و در بیوتات اطراف و حتی در بیابان... و یادمان باشد که در ایام مهرگان هفته بازارها دایر می کرده اند^{۱۰}. به این طریق گمان نزدیک به یقین این است که در مشهد اردهال - با ظاهری و رنگ و روئی مذهبی - جشن مهرگان را زنده نگهداشته اند. و جاها بسیار فراوان است. به یاد بیاوریم که کاوه از دست ظلم ضحاک به «بازار» روی آورده بود و نیزه بردست و پیش بند چرمین بر نیزه، از درگاه شاه - فریاد زنان - به بازار گاه رفته بود:

از آن چرم کاهنگران پشت پای به پوشند هنگام زخم درای

۹. بی مناسبت نیست اشاره کنیم که اسفند (مهرماه ۱۳۶۱)، مراسم قالی شویان در مشهد اردهال، روز جمعه نهم مهرماه اجراء گردید.

ر.ک. به روزنامه اطلاعات، شماره ۱۶۸۳۳، ص ۱۶، شنبه هفدهم مهرماه ۱۳۶۱.

و هم وطنان عزیز زرتشتی ما و انجمن زرتشتیان اعلام کردند که به مناسبت جشن مهرگان، جشن مهر و دوستی و پیروزی کاوه آهنگر بر ضحاک ستمگر، مراسم خاصی در ساعت ۱۵ جمعه ۱۶ مهرماه در محل دبستان گیو تهران برگزار خواهند نمود. ر.ک. به روزنامه اطلاعات، شماره ۱۶۸۳۷، ص ۲، پنجشنبه ۱۵ مهرماه ۱۳۶۱.

۱۰. بازار مکاره عبارت است از بازارهای موقتی و موسمی که در محل هایی بین چند قبیله یادگنده و شهر تشکیل می گردد و صاحبان محصولات اضافه، اضافات خود را به صورت کالا در آن بازار عرضه می دارند و به مبادله و خرید و فروش می پردازند.

از قدیم این نوع بازارها در اماکن مذهبی و راه های چهارسوتی و چهارسوق های سوق - الجیشی و خلاصه هر کجا که امکان عبور کاروان و جمع شدن افراد زیادی چه برای انجام مراسم مذهبی و چه برای برپائی جشن ها و یا در محل کوچ و عبور بود در مدت محدودی، برپا می شد. هنوز هم در گوشه و کنار ایران در یک روز بخصوص کسانی که کالای اضافی دارند برای فروش آن ها به محل معینی می روند و اجناس خود را عرضه و مبادله می نمایند. مانند روزهای قالی شویان در مشهد اردهال، ایام عزاداری در جنب امامزاده ها، جشن ارامنه در قره کلیسای آذربایجان، مراسم زرتشتیان در کرمان ...

همان کاوه، آن بر سر نیزه کرد
همانکه ز «بازار» بوخواست گود

چو کاوه برون شد ز درگاه شاه
برو انجمن گشت «بازارگاه».

«فردوسی»

منهوم ظلم را در هر زمان می‌توان دریافت و قیام و نهضت را در هر مکان می‌توان به‌نظاره نشست. انسان که زبان از ستم جباران در دهان خشک‌اند، ناگهان عنان اختیار از کف می‌دهد و نه به یک زبان، بلکه به هزاران زبان فریاد اعتراض سر می‌دهد حال می‌خواهد کاوه آن آهنگر پینه بر دست نشانده باشد و به انتقام فرزندانش که طعمه ماران دوش ضحاک گشته بودند، برخیزد و هر فردی از فرزندان به‌خون آغشته مردم را فرزند خویش پندارد و انتقام باز ستاند، یا مردمی از شهیدگاه ارده‌ال، کاوه‌وار پیرهن بدرند و چوب بردست گیرند و بی‌اختیار و پرجوش و خروش به خونخواهی شهیدعزیزی از تبار معصومان قیام کنند... و بازار محل تجمع است و گذرگاه‌ها و سوق‌ها، شارع‌عام. به‌مر حال «قالی‌شویان» هم قیام است و تظاهر. هم رسمی است و خاطره‌ای وهم تنبته و بالاخره ایام برداشت محصول و عرضه آن‌چه به‌دست آورده‌اند و مبادله و معامله کالاها و تهیه مایحتاج.

بازار مکاره‌ای دایمی‌کنند. از چاقوی نجف‌آبادی تا کلاغی کاشی و از صابون آشتیان تا هل و گل یزد را در غرفه‌ها می‌نشانند و باور دارند که خرید از این بازار مکاره شگون دارد و برای هر دختری که از این بازار جهیزیه بگیرند تا سال دیگر حتماً به‌خانه شوهر رفته است.

ابزار زراعتی و دیگرها و دیگرچه‌ها و وسایل آشپزی به انواع مختلف در بازار مکاره جای می‌دهند.

.....
.....

تاریخ راکه بنگری- خود افسانه‌ای است. در بند بند حوادث و وقایع تأمل باید کرد و پای اندیشه‌را آهسته به دنبال کشید. از افسانه تا حقیقت فاصله‌ای نیست و از «مهر» آن ایزد حامی انسان‌ها و نگهدار دشت‌های فراخ فلات‌نشینان ایران تا امام‌زاده‌های شناختنی و از معابد نظر کرده «مهر» تا بقاع متبرکه معصومان و مقدسان، راهی نیست.

همت می‌خواهد و باریک بینی. گرد راه باید از سر و سیمای خاطره‌ها زدود. ۱۱
 هر جا که دل - تنگ گشت و هر زمان که ظلم از حد گذشت، آرش‌ها جان بر چله
 کمان غیرت نهاده‌اند و کاوه‌ها نعره بر آورده‌اند و مردم از پیروزی لوطیان قوم، شادمان
 گشته و بازارها آذین بسته‌اند. و کینه از دل‌ها زدوده و به مهر بانی دست به دست هم داده
 و گوش به پند حکیم طوس سپرده‌اند و رهائی از قید و بند ستم و دستیابی به آزادی و
 برکت را جشن ساخته‌اند.

ز دل‌ها همه کینه بیرون کنید
 بکشید و خوبی به کار آورید
 به «مهر» اندرین کشور آسون کنید
 چو دیدید سرما بهار آورید

«مهرگان» نیز جشنی از جشن‌های مردمی بود. خلعت مهرگانی نه بر قامت سلاطین
 بر آرنده بود و نه جشن مهرگانی در بارگاه آن‌ها استوار. جشن، جشن مردمی بود. ایام
 سرور شبانان پاتاوه دز پای کشیده و سرگردان علفزارها که به هنگام «مهرگان» گله‌ها را
 در اطراف نگاه‌ها به شمارش می‌کشیدند و جشن و سروری بر پای می‌داشتند و کشتکاران در
 خرمنگاه‌ها به دور دانه‌های انباشته گشته غلات هم آوازی و پایکوبی می‌کردند و نوای
 مهرگانی سر می‌دادند. ایزدمهر - آن سوی تر چتر محبت و مهر بانی بر سرهاشان می‌گستراند
 و دل‌هایشان را گرم می‌ساخت و چنین بود که این جشن مردمی از روزگاران گذشته
 تا به امروز پایدار مانده است:

همه مردمی باید آیین تو
 همه رادی و راستی دین تو

«فردوسی»

ادای دین:

- طرح‌های مقاله حاضر، همانند طرح‌های مقالات پیشین مندرج در مجله چیستا (به
 قلم راقم این سطور) اثر قلم پر توان بانوی هنرمند سرکار خانم **مهین افشان پور** است.
 امیدوارم سپاس همواره را بپذیرند.
 - دوست محترم آقای فرهاد وره‌رام با گشاده دستی اسلایدها و عکس‌های فراوانی از
 مراسم «قالی‌شویان» در مشهد اردهال را در اختیار من گذاشتند. دوست ارجمند دیگرم آقای
 سیدعباس معروفی در فراهم کردن برخی از منابع مربوط به «مهرگان» یاریم دادند. از هردو
 دوست و شاگرد عزیزم فراوان سپاسگزارم و مقاله حاضر را به «مهرگان» - دخترک نورچشمی
 سیدعباس معروفی - اهداء می‌کنم.

کتاب‌نامه:

- زمینه فرهنگ و تمدن ایران، نگاهی به عصر اساطیر. نوشته علیقلی محمود بختیاری،
 (دفتر یکم)، (چاپ سوم، سال ۱۳۵۸).

۱۱. یکی است ترکی و تازی در این معامله حافظ حدیث عشق بیان کن به هر زبان که توانی
 «حافظ»

- پشت‌ها. گزارش ابراهیم پورداود، به کوشش دکتر بهرام فره‌وشی، (ج ۱) (از انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، بهمن‌ماه ۱۳۵۶).
- آیین‌ها و باورداشت‌های گیل و دیلم تألیف محمود پاینده، (از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۵).
- برهان قاطع، تألیف محمدحسین ابن‌خلف تبریزی متخلص به برهان. به اهتمام دکتر محمد معین. ج. ۱. چاپ علمی.
- ازخشت تاخشت. تألیف محمود کتیرائی، (از انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۸).
- گیلان. نوشته کریم کشاورز، (شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چاپ دوم، ۱۳۵۶).
- معتقدات و آداب ایرانی. تألیف هانری ماسه، ترجمه مهدی روشن‌ضمیر، (از انتشارات مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، دانشگاه تبریز، جلد اول سال ۱۳۵۵، جلد دوم سال ۱۳۵۷).
- ارزیابی شتابزده (مجموعه مقالات. از جمله مقاله: مهرگان در مشهد اردهال) نوشته جلال‌آل احمد، (از انتشارات رواق، چاپ چهارم، بهار ۱۳۵۸).
- نقش بازار و بازارها در انقلاب ایران. نوشته محمد عتیق‌پور، (چاپخانه کیهان، تیرماه ۱۳۵۸).
- سرزمین گیل و دیلم. نوشته سید محمد تقی میرابوالقاسمی.
- جستار درباره مهر و ناهید. تألیف محمد مقدم، (از انتشارات مرکز ایرانی مطالعات فرهنگ‌ها، مجموعه مطالعات ایران باستان، شماره ۱- دفتر نخست، ۱۳۵۷).
- تاریخ‌گزیده. نوشته حمدالله مستوفی، به کوشش عبدالعسین نوائی (چاپ امیرکبیر).
- جشن خرمن در گوران. گزارشی از پژوهشگران تلویزیون، (مجله تماشا، سال دوم، شماره ۱۲، آذرماه ۱۳۵۱).
- مهر در اوستا. گزارشی درباره مهر و مهرگان (مجله تماشا، سال اول، شماره ۳، ص ۱۷، ۲۲. مهرماه ۱۳۵۰).
- نقش مهر در آیین زرتشت. نوشته Mary Boyce (مندرچ در بولتن Oriental School دانشگاه لندن) ترجمه و تلخیص مهین‌دخت بزرگمهر (صبا)، (مجله سخن، شماره ۶۱۲، دوره ۲۴، فروردین ۱۳۵۵).
- مهر. نوشته مجید موقر، (مجله مهر، شماره ۳، سال اول، مرداد ۱۳۱۲، چاپ مطبعه مهر).
- از مارگیری تا مصیبت‌خوانی (قالی‌شویان در اردهال کاشان) گزارش خسرو شهریاری، (مجله رودکی، شماره ۵۰، آذرماه ۱۳۵۴).
- جزوه‌ای تحت عنوان: مراسم قالی‌شویان. گزارشی از دو تن از دانشجویان دانشکده هنرهای دراماتیک: فرهاد وره‌رام - احمد آورند امینی که زیر نظر جابر عناصری تهیه و تنظیم شده است. (پائیز ۱۳۵۶).